

جایگاه علمی اندلس در تمدن اسلامی

ملیحه دانشمند¹

¹ . دانشگاه فرهنگیان، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول)، malihedaneshmand@gmail.com

تاریخ دریافت: 1403/07/18 تاریخ پذیرش: 1403/12/16

چکیده

تاکید دین اسلام بر علم آموزی وعلاقه مسلمانان به کسب علم و دانش باعث می شد که دانش پژوهان اندلسی پس از طی مراحل مقدماتی علوم یا حتی قبل از آن برای تکمیل معارف خود به شهرها و کشورهای دیگر بروند تا از علم دانشمندان نقاط مختلف بهره ببرند. سفر از اندلس به سوی شرق اسلامی خصوصاً بغداد و مکه ومدینه ودمشق در میان دانشمندان رواج بسیار داشت. جایگاه اندلس در این دوران از نظرفرهنگ و دانش حائز اهمیت ومتاثراز روابط وشرايط سیاسی مساعدی بود که در بعضی دوران بر اندلس حکمفرما بود حضور حکومت های مختلف با جریان های فکری متفاوت فرصتی را ایجاد می نمود که در هر عصری به علوم خاصی توجه شود و پویندگان علم به تناسب علاقه حاکمان در هر برهه ای از زمان طلایه دار علم خاصی باشند همچنین آنچه بر اهمیت این قضیه می افزاید واقع بودن اندلس در یکی ازدوردست ترین نقاط نسبت به مراکز اصلی علم و فرهنگ اسلامی است که بنا به عوامل مختلف دسترسی به آن دشوار بود. با این حال، توجه به شاخصه های توسعه علمی و فرهنگی در این سرزمین از جمله مراکز آموزشی، کتابخانه ها، شمار دانشمندان و اندیشمندان و نیز تألیفات و تصنیفات آنان از رشد سریع و چشمگیر آن در این زمینه حکایت دارد.

این مقاله در نظر دارد جایگاه علمی اندلس و نقش آن در گسترش تمدن اسلامی را مورد بررسی قرار داده و به تاثیر آن در گسترش فرهنگ وتمدن اسلامی بپردازد و به معرفی تعدادی از دانش آموختگان اندلسی در شرق اسلامی بپردازد

کلیدواژه: اندلس، دانشمندان، وضعیت علوم، تمدن اسلامی

مقدمه

اسلام به دانش پژوهی، سفارش فراوان کرده و جایگاه آن را والا دانسته است از این رو سنت دانشجویی در اسلام همواره بین استاد و شاگرد برقرار بوده. همه دانشوران سعی بر آن داشته اند که درسک دانشجویان باشند بدین جهت پس از سال ها تحصیل برای افزایش یافته های علمی خود وانتقال آن به دیگران،همواره سیر و سفر های علمی داشته اند. دانشمندان مسلمان اندلسی در بازسازی و تغییر میراث باقی مانده از یونان، روم، هند و ایران ممتاز شده بودند. هریک از دانش آموختگان مسلمان در تالیفات خود،همچون دایرة المعارفی بوده و در یک یا چند رشته تخصص داشته و در زمینه علوم گوناگون مانند نجوم ریاضیات،پزشکی،داروسازی، تاریخ، جغرافیا علم حدیث وتفسیر از تبحری خاص برخوردار بوده اند. دانشمندان اندلسی برای آموختن مفاهیم ناب اسلامی و علوم عقلی و نقلی سختی های سفر را تحمل نموده و به شرق اسلامی مسافرت می کردند و در شهرهای مکه،مدینه،بغداد شام وبیت المقدس از محضر دانشمندان بزرگ عصرشان بهره می بردند. آن ها از اندلس به شمال افریقا، مصر، فلسطین، بیروت، طرابلس، حلب دمشق و سرانجام به عربستان می رفتند و یا از مکه به یمن وشمال افریقا (قیروان) و از آنجا به اندلس می رفتند. تنها در زمان مرابطان برای این که کاروانیان از مصر عبور نکنند و تحت تاثیر دعوت فاطمیان قرار نگیرند مسیر کاروان های حج را از صحرای افریقا به سودان و دریای سرخ تغییر دادند (ذنون طه، 1986م، ص 205). تاکنون در مورد جایگاه علمی اندلس در دوران اسلامی مقاله یا کتابی با این عنوان به صورت تخصصی به فارسی نوشته نشده است ولی در کتب مغرب و اندلس نویسندگانی مانند ابن عداری، عنان، نعنعی، جیوسی، مطا لب مرتبط به صورت پراکنده در مورد آثار و رشته علمی بعضی از دانشمندان دیده می شود.

این مقاله این مسئله را مورد بررسی قرار می دهد که جایگاه اندلس در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی از نظر علمی چگونه بوده است؟ این وضعیت چه تاثیری داشته است و بیشتر به چه علمی توجه نمودند؟

اندلس

اندلس نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری، در کنار دریای مدیترانه، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام آن داده اند. اندلس از نام واندال ها، قبیله ای از مردم ژرمن، گرفته شده است که در اوایل سده پنجم میلادی پس از تجزیة امپراتوری روم غربی چندی در جنوب اسپانیا سکنی گزیدند. (مصاحب، دایره المعارف فارسی ذیل واژه اندلس)

اندلس اسلامی با مساحتی حدود 87/570 کیلومتر مربع در جنوب شبه جزیره ایبری اکنون در کنار دریای مدیترانه قرار دارد و از شمال به ایالت کاتالونیا (قطلونیه قدیم) و از جنوب به دریای مدیترانه و تنگه جبل الطارق و از مغرب به قشتاله (گالیسی) و پرتغال محدود است (قرچانلو، 1382، ص 455، 456/2).

چگونگی فتح اندلس

در سال 92 هـ ق موسی بن نصیر، کارگزار ولید بن عبدالملک - خلیفه اموی - در افریقیه، سپاهی به فرماندهی طارق بن زیاد حاکم طنجه - را مأمور فتح اندلس کرد (بیضون، 1406 هـ، ص 70). اندلس در این هنگام دچار اختلافات داخلی بود. سپاه طارق با کمک جولیان، حاکم شورشی سبته، که مسلمانان را به فتح اندلس فراخوانده بود، از تنگه ای بین قاره آفریقا و اروپا که بعدا به نام جبل الطارق مشهور شد، گذشت و شهرهای استجه، مالقه، غرناطه، قرطبه، البیره و طلیطله را تصرف کرد. در سال 93 هـ ق موسی بن نصیر به فرماندهی سپاهی عظیم از جبل الطارق گذشت و به سوی شمال شبه جزیره ایبری پیشروی کرد و شهرهای شذونه، قرمونه و اشبیلیه را فتح کرد.

عصر والیان در اندلس از پایان فتوحات در شبه جزیره ایبریا به دست موسی بن نصیر و طارق بن زیاد و بازگشت آن دو به مشرق تا ورود عبدالرحمن اموی به اسپانیا وتاسیس دولت اموی در سال 138 هـ ق (756 م) ادامه داشت. در دوره حکومت یوسف بن عبدالرحمن فهری در اندلس خلافت اموی دمشق توسط عباسیان سقوط کرد. در سال 138 هـ ق عبدالرحمن بن معاویه بن هشام اموی معروف به عبدالرحمن الداخل از تعقیب عباسیان که مردان خاندان اموی را هر جایی می یافتند می کشتند، گریخت و از عراق به شام و مصر و سپس افریقیه و سر انجام به اندلس رسید. در آن جا با کمک خویشاوندان مادری و قبایل هواخواه امویان، یوسف بن عبدالرحمن حاکم اندلس را شکست داد و قدرت را در اندلس در دست گرفت (مقری تلمسانی، 1406 هـ/1986 م 1/69)

در اوایل قرن پنجم هجری، دولت امویان اندلس دچار ضعف و سستی بسیار شده بود علت اصلی این امر گرایش های استقلال طلبانه امیران نواحی مختلف بود به طوری که بزودی تا سال 422 هـ ق سلسله امویان اندلس منقرض شد. از آن پس، سلطنت های کوچک محلی ملوک الطوائف پیدا شد. این تفرقه، فشار مسیحیان را به مسلمانان برای پس گرفتن سرزمین های خود بیشتر کرد.

از سال 479 هـ ق به بعد، رابطون فرمانروایان بربر شمال آفریقا به کمک ملوک الطوائف آمدند و کم کم بر اسپانیا مسلط شدند. در اواسط قرن ششم هجری موحدون، رابطون را بر انداختند و تا سال 609 هـ ق بر اسپانیا حکومت راندند. از آن پس تا دو قرن و نیم تنها امارت اسلامی اسپانیا، امارت غرناطه بود، تا سال 898 هـ ق. برابر با 1492 میلادی غرناطه نیز به دست مسیحیان افتاد و حکومت اسلامی اندلس خاتمه یافت. مسلمانان در هنگام حکومت خود در اندلس، در نشر تمدن اسلامی کوشیدند و تمدنی درخشان با شهری معمور و کشاورزی و صنایع منظم و معماری پر شکوه که نمونه آن قصر الحمراء در غرناطه است، به وجود آوردند و بدین وسیله تمدن اسلامی و قسمت مهمی از علم و ادب یونان از طریق اسپانیا به اروپای غربی انتقال یافت.

دانشمندان مسلمان در بازسازی و تغییر میراث باقی مانده از یونان، روم، هند و ایران ممتاز شده بودند این تمدن غربی که جلوتر از عقل انسان معاصر پیش رفته، تکیه بر تمدن اسلامی داشته است. اگر ما در آنچه دانشمندان اسلامی ارائه داده اند تامل و دقت نماییم خواهیم دید که تحقیقات آنها راه را برای اکتشافات و اختراعات بعدی گشوده است.

در این باره تاریخ گواهی می دهد که شهرهای بغداد، سمرقند، مکه، مدینه، قیروان، دمشق، تونس و قرطبه مراکز علم و دانش بوده اند و پویندگان علم از هر سو به این شهرها می آمدند و علم می آموختند.

در آغاز دانش آموختگان مسلمان به تدوین و تالیف و ثبت مطالب دشوار قرآن و حدیث و معانی آن ها می پرداختند. سپس به تدوین سایر مطالب پرداختند. اولین ابزار برای فهم قرآن، همان زبان عربی بود از این رو آن ها به جمع آوری مطالب و موضوعات پراکنده اقدام نمودند و تالیفات زیادی در همه گرایش ها انجام دادند.

این گرایش به علم و علم آموزی در دوره های تاریخ اندلس متفاوت است و بستگی به اوضاع سیاسی اجتماعی و میزان علاقه حاکمان وقت به علوم مختلف داشته است به گونه ای که در دوره بعضی حاکمان سیر گسترش علوم صعودی بوده و دانشمندان از موقعیت ویژه ای برخوردار بوده اند.

نکته قابل توجه در گسترش علوم، خصوصاً در علوم نقلی توجه حاکمان وقت به مذهبی خاص بوده است و اندلس نیز مانند هر سرزمین دیگر در تاریخ تحولات علمی و فرهنگی، با افت و خیز ها و تغییر مسیرهایی مواجه بوده است که از جریان های سیاسی و اجتماعی بریده نیست. وارد شدن و توفیق یافتن اندلسیان در عرصه دانش هایی چون قرائت و حدیث که در مشرق سنت های خاص خود را داشت و اتصال در اسانید را طلب می کرد شگفت آور بود و اندلسیان در طی چند نسل، خود به استادان مشهوری در این رشته مبدل شده بودند.

اسپانیا قبل از اسلام

ساکنان ماقبل تاریخ شبه جزیره ایبری به طور کلی از راه دریا با مردم سایر کشورها و بنادر دریای مدیترانه آشنایی داشتند و سواحل اسپانیا در حقیقت مقصد و منتهی الیه مسیر کشتی های تجارتی و جهانگردی بود به خصوص که شهرهای ساحلی و دریای مدیترانه در آن عصر از مهم ترین مراکز تمدن و تجارت و صنعت به شمار می رفت (کالمت، 1373، ص 18) ابتدا فینیقی ها رفت و آمد به اسپانیا را از راه دریا آغاز کردند. این قوم که ماجراجو و حرفه اغلب آن ها بازرگانی بود در حدود یازده قرن قبل از میلاد مسیح (ع) با سواحل اسپانیا و ساکنان بنادر آن آشنا شدند (قرچانلو، 1382، 456/2).

با آغاز قرن سوم قبل از میلاد شبه جزیره ایبری بخشی از امپراطوری روم بود و از آداب و رسوم و تشکیلات آن استقبال می کرد و شرایع و قوانین روم در میان ساکنان این منطقه رواج می یافت و شهرهای آن بر اساس فنون و تأسیسات تمدنی روم بنا شد (قرچانلو، 1382، 456/2).

ساکنان قدیمی این کشور، اقوام مختلفی چون سلت‌ها، یونانی‌ها و کارتاژها بودند که در این میان قوم سلت قدیمی‌ترین آنها بودند که از فرانسه آمده بودند. (البتونی، 1977، ص 236، 237). پس از یونانیان، کارتاژها وارد سرزمین اندلس گردیدند. که شهری به همین نام در آن جا بنا کردند. کارتاژها در جنگ با رومیان شکست خوردند و در نتیجه رومیان بر آنان و شهر کارتاژ مسلط شدند.

رومیان تا قرن پنجم میلادی در اندلس حکومت کردند و پس از آنها اقوام وحشی شمالی به نام واندال‌ها که از نژاد ژرمن یا اسلاو بودند بر آن چیره شدند. متصرفات غربی روم را بین خود تقسیم کردند و بر ایتالیا و فرانسه و اسپانیا تسلط پیدا کردند اسپانیا در این تقسیم بندی نصیب ویزیگوت‌ها شد.

گوت‌هایکی از قبایل یا خاندان‌های بربری بودند که از شمال اروپا سرازیر شده و تخت فرمانروایی روم را درهم کوبیدند. آن‌ها پس از ورود به شبه جزیره ایبری دولتی تشکیل دادند که از تنگه جبل الطارق تا رود لووار و از اقیانوس آتلانتیک تا رود رون امتداد داشت (فرچانلو، همان جا). گوت‌ها نظام بسیار بی‌رحمانه برده‌داری را از رومی‌ها به ارث برده بودند و نیز نظام مالیاتی آنها به دلیل عدم پرداخت مالیات برای طبقه اشراف، باری همیشگی بر دوش مردم عادی بود. (ناصری طاهری، 1385، ص 118).

مشکل بزرگ حکومت گوت‌ها نظام طبقاتی بود. گوت‌ها و بقایای اریستوکراسی روم قدیم که برای حفظ ثروت، نفوذ و امتیازات خود با یکدیگر متحد شده بودند در بالاترین طبقه و علمای دینی در طبقه بعدی قرار داشتند و نفوذ زیادی در اجتماع داشتند (نعنی، 1986، ص 28). طبقه سوم بازرگانان و پیشه‌وران و برخی از کشاورزان آزاد بودند. بعد از آن‌ها توده مردم قرار داشتند که تعداد آن‌ها از طبقات دیگر بیشتر بود ولی از حقوق کمتری برخوردار بودند. این افراد در معرض زشت‌ترین بهره‌برداری‌ها قرار می‌گرفتند. (نعنی، 1986، ص 28).

گروه دیگری که در اسپانیا زندگی می‌کردند یهودیان بودند که به تجارت اشتغال داشتند و سخت تحت فشار مسیحیان بودند به طوری که در حد بنده و برده در آمده و سخت تحقیر می‌شدند. شوراها کلیسا هم که برای حل و فصل امور حکومت تأسیس شده بود و تحت تأثیر شدید کلیسا قرار داشت یهودیان را دشمن مسیحیت اعلام نمود و از ادامه کار آنان جلوگیری نمود. نتیجه این کار، رکود اقتصادی را به دنبال داشت چون یهودیان بیشتر امور بازرگانی و اقتصادی را در دست داشتند. (وات، موننگمری، 1359 ش. ص 10، البتونی، 1977، ص 238)

پیشینه فرهنگی اندلس قبل از ورود اسلام

در زمان حاکمیت گوت‌ها اشرافیت روم باستان همچنان ثروت و قدرت را در اختیار داشت (مونس، 1373 ش. ص 41) و اشخاص متمول و ثروتمند از دادن مالیات و سایر عوارض دولتی معاف بودند. بازرگانان و صاحبان مزارع کوچک که آزاد بودند زیر نفوذ اقویا روزگار می‌گذراندند و بقیه مردم، برده بودند که در راه تامین منافع اقلیت ثروتمند جان می‌کندند. یهودیان همیشه مورد تعقیب سخت و اذیت و آزار سلاطین و کشیشان و اشراف بودند و هنگامی که از این همه ظلم به ستوه آمده و شورش کردند خیلی زود سرکوب شده و دارایی‌هایشان مصادره شد و خودشان غلام و برده مسیحیان شدند (آیتی، 1366، ص 7، 6). گوت‌ها که خود آریانیسم بودند نسبت به کاتولیک‌ها بد رفتاری می‌کردند (مونس، همان ص 47)

کشاورزان و روستاییان و صنعت‌گران بدون استثنا بی‌سواد بودند هیچ کس به فکر آموزش آنان نبود. برای طبقات عالی مفیدتر بود که مردم را در تیرگی جهل نگه دارند. علم و دانش از اهمیت چندانی برخوردار نبود و این به دلیل بی‌توجهی اقوام بربر به مساله خواندن، نوشتن و تعلیم و تربیت و روحیه جنگجویی آنان بود. تنها مرکزی که به امر تعلیم و تربیت اشتغال داشت کلیسا و بعضی از روحانیون آن بود (قربانی، بی تا ص 68)

وضعیت علمی و فرهنگی اندلس بعد از ورود اسلام

در عصر والیان (92 - 138 ه. ق) نیاز به علوم مختلف اعم از ریاضی برای تعیین قبله و محاسبه فرائض علوم طبیعی جهت کشاورزی و پزشکی و علوم فقهی و شرعی جهت رفع نیازهای دینی مسلمانان احساس می‌شد. لذا مسلمانان در این سرزمین به آموختن علوم فوق‌الذکر توجه کردند (صاعد اندلسی، ص 239-235/1).

بدلیل مخاصمات و جنگ های قبیله ای بین بربر و عرب، قیسی ویمنی، شامی و مدنی، در نخستین سال های فتح اندلس فرصتی برای پرداختن به علوم و دانش در میان این جنگجویان به وجود نیامد. تنها مرجع رسمی برای قوانین شرعی و مشکلات مذاهب گوناگون آن چنان که در سایر بلاد اسلامی مورد نظر بوده است قرآن و سنت رسول (ص) بود. (بالنسیا، بی تا، ص 1، 2)

مسلمانان در این دوره برای امور پزشکی عمدتاً از توصیه های بهداشتی اسلام که در قرآن و حدیث نبوی مطرح شده بود در حد امکان استفاده می کردند.

در قرن سوم در اندلس حدیث و علوم قرآنی نسبت به سایر علوم رواج بیشتری داشت در مورد مطالعات غیردینی ادب و شعر و مطالعه زبان عربی و سرانجام تاریخ و ریاضی مورد توجه بودند. (ذنون طه، 1986م، ص 205)

در عصر امویان (138-422 ه ق / 750-1034م)، هنگام ورود عبدالرحمن الداخل (138-172 ه ق) حلقه اتصال فرهنگی بین شرق و غرب صورت پذیرفت و تعداد زیادی از مردم اندلس به فراگیری زبان عربی پرداختند که در حقیقت لغت و زبان دولت و دین بود و گروهی برای زیارت خانه خدا به مکه مشرف شدند و در طول سفر از مراکز فرهنگی شرق و آداب و سنن و علوم آن در حد توان بهره مند شدند در زمان حکومت امیر الداخل، ساکنان اندلس به جنگ های داخلی و اختلافات قبیله ای و نژادی مشغول شدند و نتوانستند به ادبیات شعر و فلسفه بپردازند (نعنعی، 1986م، ص 169).

شعر اندلس، شعری کلاسیک به تقلید یا اقتباس شده از شعر فرزدق، اخطل و جریر در دمشق بود و از مهم ترین شاعران اندلس در آن زمان، والیان و امیرانی که بر اندلس حکومت می کردند مانند ابی الخطار بن ضرارکلبی، صمیل بن حاتم و پس از آن امیر عبدالرحمن الداخل و فرزندان او را می توان ذکر کرد (العبادی، 1400ق، ص 107)

عبدالرحمن به طور خصوصی برای تعلیم و تربیت فرزندان خویش در قرطبه آن طور که خلفای اموی در دمشق انجام می دادند معلمان و مربیانی را استخدام می کرد (شوقی، بی تا ص 35)

دردوران هشام (182-170 ه ق) زبان عربی، زبان تدریس در مدارس و معابد یهودیان و مسیحیان شد. اجرای این سیاست در عین سادگی اثری عمیق در بین اصحاب مذاهب گوناگون گذاشت و سبب بسط روح تفاهم میان آنها گردید. از آن پس، بیشتر مسیحیان با اصول و فروع دین اسلام آشنا شدند.

در زمان حکم (206-182 ه ق) به رغم شورش ها، علوم به اوج شکوفایی خود رسید و تعدادی از علماء و ادبا و شعرا نیز ظاهر شدند مثل عباس بن ناصح جزیری ثقفی، که علاوه بر شعر و ادب در فلسفه و لغت و هندسه و نجوم نیز تبحر داشت. او در ستایش حکم اشعار فراوانی سرود (نصر الله سعدون، بی تا، ص 82) از دانشمندان دیگر عصر حکم ابوالقاسم عباس بن فرناس بود. وی فیلسوف و ریاضیدان بی همتا بود. ابن فرناس اولین کسی بود که در اندلس از سنگ شیشه ساخت. او در موسیقی نیز مهارت داشت (شبارو، 1423ق/2003م، ص 141 و 140، نصر الله سعدون، بی تا، ص 82)، از دیگر حکمای زمان حکم، یحیی غزال است. او شاعری بلند مرتبه با اشعاری نیکو بود. (مولف ناشناخته، اخبار مجموعه، 1366ص 114 و 1266/1)

در عصر عبدالرحمن دوم (238-206 ه ق) بسیاری از شهرها از بدویت خارج شد (العبادی. همان ص 148، نعنعی، 1986م، ص 240) آرامش پایتخت در سال های آخر حکومت حکم و دوره عبدالرحمن دوم موجب بهبود وضع اجتماعی، اقتصادی مردم اندلس و پیشرفت فرهنگ و علوم گسترش صنایع و فنون و توسعه کشاورزی در این سرزمین شد. (شبارو، همان جا)

در زمان عبدالرحمن دوم بسیاری از شهرهای اسلامی توجه زیادی به تمدن و فرهنگ عراق داشتند. به دلیل اینکه نهضت علمی در عراق شکوفا و رشد کرده و نسخه برداری از کتب و نشر علم آغاز شده بود امیر عبدالرحمن دوم علاقه زیادی به تمدن شرقی داشت. در زمینه هنری، اندلس موسیقی عراق را فراگرفت. (شبارو، همان، ص 136). عبدالرحمن به توسعه مسجد در دو مرحله دستور داد وی ساکنان قرطبه را در سال 234 ه ق به ساختن مساجد مختلف در کوچه های پایتخت تشویق کرد و از طریق گسترش مسجد مکان های آموزش و تدریس مثل مسجد فجر و طروب را بسط و توسعه داد (آل علی، 1370ش، ص 152، 32)

امیر محمد (حک 273-238 ه.ق) خود از ریاضیات و علوم وابسته به آن اطلاع داشت و با نظارت و حساب رسی اوضاع مالی را به صورت دقیقی تنظیم می کرد. (ابن عذاری، 1983م/2/106) او علما و دانشمندان را گرمی می داشت و به مجالس درس و وعظ آنان احترام می گذاشت. از علما: عبدالله بن حبیب و بقی بن مخلد فقیه و فیلسوف بزرگ را می توان برشمرد (آل علی، همان ص 185) بیشتر وزیران امیر محمد در خردمندی و دانش و خوش رفتاری مانند محمد بن موسی اشبیلی سرآمد بودند. (ابن قوطیه، 1369، ص 88) رابطه دوستانه امیر محمد با دولت های همسایه خود از قبیل آل رستم، حاکمان تاهرت، بنی مدرار، سجماسه در مراکش و اغلبیان افریقیه و پادشاه فرانک ها باعث گسترش فرهنگ و آزادی اندیشه شده بود. امیر محمد از مشوقین آزادی اندیشه بود چنانکه هنگامی که بقی بن مخلد (متوفی 276 ه.ق) با مذهب شافعی از شرق برگشت و فقهای قرطبه بر علیه او شوریدند امیر محمد از او حمایت کرد (ابن قوطیه، 1369، ص 88)

در سال های 300 تا 350 ه.ق در دوران خلافت الناصرالدین الله و دوران فرزند و جانشین او حکم المستنصر جنبش فرهنگی عظیمی در سرزمین اندلس به وجود آمد. هم زمان جنبش فرهنگی عظیمی در مشرق زمین با مرکزیت بغداد رو به گسترش بود. میان دو حوزه علمی قرطبه و بغداد رقابت شدیدی در زمینه سیاسی فرهنگی، ادبی و هنری برقرار بود. در این دوره قرطبه پایتخت اسپانیای مسلمان، بزرگ ترین مرکز فرهنگی اروپا بود و با قسطنطنیه و بغداد سه مرکز معتبر فرهنگی جهان به شمار می رفتند. قرطبه هفتاد کتابخانه و عده زیادی کتاب فروشی و مسجد و قصر داشت و شهرت جهانی یافته بود که حیرت و تعجب جهانگردان را بر می انگیخت (حتی، 1366، ص 563).

بعضی دانشمندان مشرق (بغداد) که در علم طب اطلاعات فراوانی داشتند، به اندلس مهاجرت کردند و این دانش را در آن دیار گسترش دادند. از آن جمله اسحق بن عمران از طبیبان بغداد را می توان نام برد.

نمایندگان و عاملان دربار خلافت امویان اندلس سراسر شرق را زیر پا گذاشته و با صرف پول های گزاف، دانشمندان و ادیبان و فقیهان مشرق زمین و همچنین پزشکان آن دیار را تشویق به آمدن به اندلس می کردند و از این طریق سرمایه های فکری و آثار علمی را به اندلس منتقل می کردند. هنگامی که ابوالفرج اصفهانی کتاب مهم خود الاغانی را تألیف کرد. از اصفهان به سوی بغداد رفت. در این زمان کارکنان خلیفه اموی اندلس حکم المستنصر به او رسیدند و هزار دینار عرضه کردند که نسخه الاغانی را به ایشان بدهد. تا این کتاب پیش از آنکه به دربار عباسیان راه یابد در اندلس مورد استفاده قرار گیرد (العبادی، 1400ق، ص 212-210)

حکم المستنصر در قرطبه کتابخانه ای با بیش از چهار صد هزار جلد کتاب تأسیس نمود. او گروه هایی را برای جمع آوری کتاب های ارزشمند برای کتابخانه دربار به نقاط مختلف اندلس و سایر بلاد فرستاد (العبادی، همان ص 213). در زمان حکم دوم (حک 350-366 ه.ق) مکتب خانه های عمومی مجانی اعلام شد و دولت حقوق معلمان و هزینه های آن را از مالیات های دریافت شده پرداخت نمود. آن چه موجب گسترش آموزش در اندلس شد این بود که تجار و صنعت گران و کارفرمایان از استخدام نوجوانی که سواد خواندن و نوشتن نداشت امتناع می کردند (ابن قوطیه، 1369، ص 88).

آموزش و تعلیم در اندلس آن چنان پیش رفت که در زمان حکم المستنصر دانشگاه بزرگی در قرطبه تأسیس شد و برای دانشجویان مسلمان عرب، مسیحیان و خارجیانی که برای آموزش به این شهر می آمدند خوابگاه بزرگ و مجهزی در کنار آن تأسیس گردید. حکم برای تدریس دانشگاه از شرق و غرب استادان مشهور را فراخواند و موقوفاتی برای پرداخت مقرری ایشان معین کرد (حتی فیلیپ، همانجا)

حکم المستنصر با علم دوستی و سیاست خود از علما و ادبای مشرق احترام و تجلیل می کرد و به علمای شافعی که در زمان او به اندلس آمده بودند نیز احترام می گذاشت. این توجه به علم دوام نیافت در عصر هشام بن حکم که امور در اختیار ابن ابی عامر حاجب المنصور قرار داشت او دستور داد تا همه کتاب های مربوط به علوم محض را که حکم فراهم کرده بود بسوزانند. این امر با اینکه ظاهری غیر فرهنگی داشت ولی دستاوردهای آن بسیار مهم و با ارزش بود. آن چنان که تا آن زمان کتاب های قصر دارالخلافه در دسترس همگان نبوده و این سبب گردید که کتاب ها در سطح اندلس پراکنده گردد (صاعد اندلسی، 1370، ص 243-241)

در پزشکی نیز مسلمانان به درجه ای رسیده بودند که سانچو؛ پادشاه لیون، از شهرهای شمال غربی شبه جزیره ایبری، برای معالجه بیماری سخت خود، نزد پزشکان مسلمان رفت و بهبود یافت (شکیب ارسلان، 1380، ص 312)

پزشکی در دوره امویان مبتنی بر پزشکی عمومی و سنتی بود. از پزشکان اندلسی دوره امویان می توان حمید بن ایاد، ولید بن مذحجی، جواد مسیحی را نام برد. (ابن جلجل، 1349، ص 174، ابن ابی اصیبعه، 1965، ص 2/45)

در دوره امویان علوم ادبی نحو و صرف در میان علوم نقلی رایج ترین دانش در اندلس بود و حکم بن عبدالرحمن به جهت علاقه وافر به علم، دانشمندان را ترغیب می کرد که به اندلس بیایند و دانش خود را گسترش دهند. او به دستور پدرش عبدالرحمن، همراه عده ای از اعیان شهر از ابوعلی قالی¹ دانشمند نحوی استقبال کرد که در قرطبه سکنی گزید و به تدریس مشغول شود.

دردوران ملوک الطوائف (422-478 ه. ق) وضعیت اندلس از نظر علمی و ادبی مانند شرق روبه رشد بود. پدید آمدن دربارهای گوناگون شاهانه، شاعران و دانشمندان را موفق می کرد که حمایت و صله را نخست از یک دربار و سپس از دربار دیگر بجویند. در آن زمان نهضت ترجمه به اوج خود رسیده بود و طلیطله با این که در دست مسیحیان بود مرکز ترجمه وانتقال خزاین علمی عربی به غرب بود. با وجود آشفته گی های سیاسی و ناامنی نمی توان انتظار پیشرفت علمی را در همه زمینه ها داشت در این دوران تعداد زیادی به علم قرائت روی آوردند. (جیوسی، 1376ش، ص 422)

ملوک الطوائف در زمینه تمامی علوم آزادی بدون قید و شرط داده بودند و این سبب شد که دانشمندان اندلس با فراغت خاطر به تألیف نوشته هایی دست بزنند. (بالنسیا بی تا، ص 13).

در شعر و ادبیات ابن زیدون (394-463 ه. ق) از بزرگ ترین شعرای قرطبه است. بنوعباد در اشبیلیه و نواحی آن (484-414 ه. ق) از ترویج دهندگان علوم و برخی از ایشان از بزرگان علم و ادب بودند. از جمله معتمدین عباد (443-489 ه. ق) در ادبیات اندلس جایگاه خاصی دارد. ابن عبدون در بطلیوس، ابن باجه در سرقسطه، ابن وهبون در بلنسیه و مرسیه از برجستگان ادبی این دوره اند.

در تاریخ نگاری و علوم دینی، فقهی، فلسفی بزرگانی همچون ابن حیان قرطبی (377-469 ه. ق) نویسنده کتاب المقتبس من انباء اهل اندلس که حاوی اطلاعات گران بهایی از احوال دانشمندان و اوضاع اجتماعی و فرهنگی اندلس است (علی مکی، 1973، ص 74، 75) و ابوعبدالله الحمیدی نویسنده جذوة المقتبس که حاوی نکاتی در مورد احوال علمای این دیار است، ابن حزم قرطبی (383-454 ه. ق) با آثاری چون جمهره انساب العرب در تاریخ و انساب الامامه والسیاسه در تاریخ خلفا، جوامع السیره در تاریخ پیامبر (ص) الفصل در تاریخ انتقادی فرق و مذاهب وادیان و طوق الحمامه (بالنسیا، همان ص 240) و صاعد اندلسی (420-472 ه. ق) نویسنده التعریف بطبقات الامم مشتمل بر تاریخ اقوامی چون ایرانیان، یونانیان و قبطیان در خور توجه هستند (عالم زاده، 1386، ص 85، 84).

از جغرافی دانان دوره ملوک الطوائف ابو عبیدالبکری (432-487 ه. ق) با کتاب المسالك و الممالک را می توان نام برد. داروسازی و داروشناسی و تألیف برخی از آثار در دوره ملوک الطوائف قابل توجه است. از پزشکان مشهور آن اصعب بن محمد السمع الفهری (در گذشته 426 ه. ق) پزشک، ستاره شناس، ریاضیدان (ابن ابار، 1965، م 1/206، ابن خطیب، 1375، ق 1/428، ابن ابی اصیبعه، 1965، ص 483) و محمد بن سلیمان بن الحناط (در گذشته 437 ه. ق) پزشک، آشنا به آداب اسلامی و فلسفه، در طلیطله، ابو عثمان، سعید بن محمد بن البغونش (در گذشته 444 ه. ق) پزشک و حافظ قرآن (صاعد اندلسی، 1370، ش، ص 267-268، ابن ابی اصیبعه، همان، ص 495) از پزشکان مشهور اشبیلیه، عبدالملک بن مسلمة بن عبدالملک قرشی که محدث نیز بوده است (ابن بشکوال، 1423/ق 2003، ص 276) و ابوبکر، یحیی بن احمد معروف به ابن خیاط (در گذشته 447 ه. ق) پزشک و ریاضیدان و ابومسلم عمر بن احمد بن خلدون الحضرمی (متوفی 449 ه. ق) پزشک و داروساز را می توان نام برد. (قفطی، 1902، ص 359)

در عصر مرابطان (478-543 ه. ق) در اندلس، مقام و منزلت فقها و علمای دینی بسیار زیاد شد و یوسف به رای و نظر آنها اهمیت خاصی قائل بود (سهیل زکار، 1399، ص 59، ابن خلدون العبر 6/249). به طوری که برای دخالت در اندلس و سرکوبی ملوک الطوائف، از فقهای

¹ - ابوعلی قالی از نحویان معروف و صاحب تالیفات زیاد در علم نحو و حدیث و لغت بوده است. او ابتدا در بغداد ساکن بود و سپس به اندلس آمد. از جمله کتابهای او الامالی، النوادر، کتاب المحدود و المقصور، الابل ونتاجها، حلی الانسان، فعلت وافعلت، و تفسیر المعلقات السبع است. او در سال 330 ه. ق به اندلس آمد و در قرطبه ساکن شد و به سال 358 ه. ق بدرود حیات گفت.

معروف زمان از جمله غزالی و طرطوشی فتوا خواست و پس از دریافت این فتوا مبادرت به فتح اندلس نمود. (ابن خلدون، 1999م، ص 249، 6/250)

در زمان علی بن یوسف تعصب و جمود فکری فقهای مالکی به حدی رسیده بود که علوم غیر فروع چون عبادات و معاملات و حدود و قصاص آن هم فقط بر اساس مذهب مالکی را جایز می دانستند و به رشته های دیگر از علوم اسلامی توجه نشان نمی دادند. (المراکشی، 1963م، ص 171)

علمای اندلسی از درک محتوای کتاب احیاء العلوم الدین غزالی مخصوصاً مسائل فلسفی و اصول عاجز بودند در نتیجه برنامه کتاب سوزان در سراسر مغرب و اندلس اجرا شد و شدت عمل به حدی رسید که علی بن یوسف دستور داد «هر کس نسخه ای از آن کتاب در نزدش یافت شود اعدام خواهد شد و اموالش مصادره خواهد شد. (عنان، 1366، 74، 3/73، المراکشی، 1963، ص 173)

در این دوران با توجه به رابطه حسنه بین یوسف بن تاشفین و خلافت بغداد و تبعیت مرابطان از خلیفه بغداد و پیروی او از امور دینی و مذهبی، علما و فقها در دین تفقه می نمودند (سلاوی، 1954م 2/53) و علی بن یوسف ضمن اکرام فقها و اهل دین هیچ کاری را بدون مشورت آن ها انجام نمی داد. وقتی قاضی را منصوب می کرد با او شرط می کرد که هیچ حکمی را بدون نظارت چهار تن از فقها صادر نکند. «در تمام دوران زمامداری او فقهای مالکی مرجع امور مسلمانان بودند» (المراکشی، 1963م، ص 171)

در عصر مرابطان زاویه ها و رباط های زیادی در ده ها و ولایات مغرب و اندلس پدید آمد و این زاویه ها و رباط ها در واقع کار تعلیم و تربیت را انجام می دادند (نویری، بی تا 22/151) پس از اینکه مرابطان برای جهاد در راه خدا از رباط ها بیرون رفتند مدارس به مساجد ملحق شدند و در هر مسجدی در جوانب آن غرفه هایی برای تعلیم و تربیت فرزندان استفاده می شد و حلقه های درس در مساجد تشکیل می شد و مباحث علمی و دینی در آن بر پا می شد (نویری، بی تا 22/151)

مرابطان پس از فتح اندلس و روبه رو شدن با فرهنگ و تمدن غنی عربی اسلامی آن سرزمین، در برابر آن تسلیم شدند به گونه ای که گفته اند: یوسف بن تاشفین هنگام ورود به اندلس عربی نمی دانست. (مقری، 1406، 6/87، ابن خلکان، 1420، 7/114) قرطبه مرکز علمی و تحقیقاتی این دولت بود که آن نیز از مسجد قرویین فاس که در قرن سوم هجری به دانشگاه و مدرسه ای برای تعلیم علوم مختلف تبدیل شده بود تقلید کرد و همچون مسجد قرویین علوم و فنون مختلف را آموزش داد. در مساجد قرطبه طایفه ای از فقیهان، عالمان، شاعران و ادیبان و فیلسوفان و مترجمان پدیدار گشته بودند امرا و بزرگان مرابطان فرزندان خود را برای تعلیم و آموزش حرفه ها به قرطبه می فرستادند (عنان، 1384، 3/253)

در مورد وضعیت علوم در دوره مرابطان در اندلس دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. دوزی مستشرق هلندی (1820-1883م) اعتقاد داشت که مرابطان بربر با حمله خود جلوی رشد نهضت علمی و فرهنگی عصر ملوک الطوائف را گرفتند که این نظر وی با انتقاد افرادی چون حسین مونس روبرو گردید. حسین مونس دستاوردهای عصر مرابطان را در رد اظهار نظر دوزی مطرح کرده است

در زمینه ادبیات و نقد ادبی افرادی چون ابوالفتح بن خاقان، ابن بسام، ابن قزمان و در تاریخ نویسی ابن بشکوال نویسنده کتاب الصلّه و الضبی نویسنده کتاب بغیة الملتمس و در جغرافی، ابو حامد غرناطی و ادیسی، در تراجم ابن الخیر و در فلسفه ابن باجه و در ریاضیات ابن مسعود، ابن سهل، ابن افلاح اشبیلی و در پزشکی ابوالصلت الدانی و خاندان زهر و در فقه، ابن ابی الخصال و قاضی عیاض بن موسی و در علوم دینی ابوبکر بن عربی شاگرد امام محمد غزالی را می توان نام برد. (مونس، 1373، ص 23)

دانش پزشکی در عصر مرابطان در تمام زمینه ها و علوم وابسته از رشد چشم گیری بر خوردار بود. در برخی رشته های داروسازی، چشم پزشکی، پزشکی بالینی و جراحی آثاری تألیف گردید. در داروسازی و داروشناسی علی بن عبدالرحمان انصاری الساعدی مشهور به ابن الوفقه متوفی 489 ه. ق صاحب کتاب عمدة الطیب فی معرفة النبات است (ابن ابار، 1965م، 3/179/206). داروشناس دیگر این دوره الرمیلی است که در خدمت ملوک بنی صمادح در المریه (449-480 ه. ق) بود در طب کتاب البستان منسوب به اوست (ابن ابی اصیبعه، 1965م، ص 496، 497)

در دوران موحدان (668-524 ه. ق) نخستین خلیفه المهدی عبدالمومن بن علی (541-558 ه. ق) موسس واقعی دولت موحدین مردی عالم و از درخشنده ترین علمای زمان خود بود وی اهل علم را احترام می کرد و دانشمندان را بزرگ می داشت و در بلاد گوناگون به

طلب آنان می فرستاد. او خود آگاه به علم جدل بود و در علم اصول بسیار آگاه و حافظ حدیث و روایت و متبحر در علوم دینی و عقلی و استاد نحو لغت و قرائت بود (حسن ابراهیم حسن، 1411ق، 210، 209/4)

یوسف بن عبدالمومن (580-558 ه. ق) نیز از اکابر علمای زمان خود بود و در ادب و فقه و حدیث سرآمد همگان بود و به بحث و تدریس و فلسفه شوق فراوان داشت. در دربار او جمعی از علما و متفکرین از جمله ابن طفیل (متوفی 581 ه. ق) و ابن رشد (متوفی 595 ه. ق) و عبدالمملک بن زهر (متوفی 595 ه. ق) بودند (آیتی، 1366، ص 175)

پسرش ابویوسف یعقوب المنصور (حک 595-580 ه. ق) عالمی در حدیث و فقه و لغت بود و جمعی از علما و ادبا و شعرای مغرب و اندلس در دربار او گرد آمده بودند (عنان، 1384 ه/ 1964 م، 2/645)

ابویوسف یعقوب برای فقها و طلاب بر حسب طبقات و درجات ایشان رتبه بندی ترتیب داده بود. علاوه بر آنان بسیاری از اطباء و مهندسين و دبیران و شعرا نیز رتبه بندی شده بودند. حتی در اواخر عصر موحدان¹ که عصر ضعف و ناتوانی بود خلیفه المأمون (حک 630-624 ه. ق) خود در لغت و شعر سرآمد همگان بود. (عنان، 1366، 2/646) در زمان ابویوسف یعقوب، ابن رشد شارح کتاب ارسطو را تکفیر کردند و ابویوسف پس از آن که ابن رشد را با خواری از مجلس راند دستور داد کتاب های فلسفی او را بسوزانند و تنها کتاب طب و حساب و نجوم واز نجوم هم آن قدر که برای شناختن وقت و قبله لازم است نگهداری نمایند (آیتی، همان، ص 176) از میان پادشاهان این خاندان عبدالمؤمن و نوه او ابویعقوب یوسف به نشر علم و دین اشتها دارند

امرای موحدان خود را به گردآوردن علما از هر گوشه جهان ملزم می دانستند تا به تشکیل مجامع علمی و فلسفی جهت مذاکره و مناظره بپردازند (آیتی، عبدالحمد، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، 1358، 2/614)

فلسفه در دوران یعقوب بن یوسف رواج فراوان یافت و پادشاه خود در راس طلاب فلسفه قرار داشت. کتابهای فلسفه را گردآورد همچنان که فلسفه دانان را از اکناف جمع کرد.

یکی از سرآمدان این فیلسوفان ابن طفیل بود. ابن طفیل شب و روز ندیم یعقوب بن یوسف بود. او علما را از اطراف جهان اسلامی بدان دیار دعوت می کرد و پادشاه را به اکرام آنان برمی انگيخت. ابوالولید محمد بن رشد یکی از همین دعوت شدگان بود. پیوستن او به یعقوب بن یوسف سرآغاز فصل نوینی در حیات او و فصل شکوهمندی در تاریخ فلسفه اسلامی است.

ابن رشد یکی از چهره های مشهور فلسفه اسلامی است و فلسفه اسلامی چون او پشتیبان و مدافعی به خود ندیده است. او فلسفه را چنان به اوج رسانید که دیگر در هیچ دوره ای به آن پایه نرسیده است. ابن رشد زندگی و آزادی خویش را در این راه صرف کرد ولی از کار خود نتیجه مطلوب نگرفت

بعضی شاخه های علوم از جمله فلسفه در تاریخ علوم اندلس ممتاز گردید. موحدان برخلاف مرابطان که علوم عقلی را منع کرده بودند به این علوم جز موردی در دوران ابن رشد حساسیت نشان ندادند.

در دوره موحدان ارتباط بین طب و فلسفه نمودار شد و فیلسوفان به پزشکی توجه فراوان نشان دادند. در شعر و ادبیات ابن سعید، عبدالرحمن سهیلی و ابن ابار، در جغرافیا ابن جبیر سفرنامه نویس مشهور در تاریخ نویسی ابن ابار، در هیئت و نجوم البطروری، در داروسازی و داروشناسی ابن بیطار و ابوالخیر اشبیلی در فلسفه و طب ابن رشد، ابن طفیل، موسی بن میمون در این دوره فعالیت می کردند.

در این دوره در گیاه شناسی در کنار ابن بیطار، غافقی، ابن رومیه و ابن عوام درخشیدند. در پزشکی در بلنسیه و قرطبه ابومروان عبدالمملک بن علی بن مسلمه المددی مشهور به ابن جلاء (متوفی 575 ه. ق) و ابومروان عبدالمملک بن قاسم از پزشکان مشهور بود که شهرت او سبب شد

¹ - موسس معنوی دولت موحدان محمد بن تومرت (515-524) از علمای عصر خود و از داعیان دعوت به علم بود. مهدی کتاب معروف خود اعز ما یطلب را اینگونه آغاز می کند که « عزیزترین چیزی که باید به طلب آن قیام کرد و برترین چیزی که بدست می آید و گران بها ترین چیزی که باید اندوخت علم است.

که در خدمت ابویعقوب یوسف الموحدی مشغول به طبابت باشد و ابوالحکم عبیدالله علی بن غلنده اموی (متوفی 581 ه. ق) که مدتی در دربار خلیفه موحدی یعقوب المنصور (حک 580-595 ه. ق) به طبابت پرداخت. (ابن ابار، 1965، 937/2)

از فیلسوفان این دوره: ابوبکر محمد بن عبدالله بن طفیل القیسی (506-581 ه. ق) شاگرد ابن باجه و صاحب کتاب ارجوزه فی الطب دروادی آش و ابن اسدون مشهور به مصدوم (متوفی 588 ه. ق) ابوالحسن علی بن موسی الانصاری متوفی 593 ه. ق می باشد. از پزشکان عمومی غرناطه می توان ابوجعفر احمد بن حسن و چشم پزشک مشهور ابوجعفر احمد بن هارون الترجالی و ابوعبدالله محمد بن سحنون قرطبی (610-595 ه. ق) و ابوالحجاج یوسف بن محمد بن طلحوس را (متوفی 630 ه. ق) نام برد. (ابن ابی اصیبعه، 1965 ص 213 و 251/2)

با سقوط شهرهای مختلف اندلس در دوران بنی نصر (635-896 ه. ق) بسیاری از عالمان، ادیبان هنرمندان به مملکت غرناطه پناه آوردند. سلاطین بنی نصر افرادی دوستدار علم و ادب بودند و برخی از پادشاهان آن مانند محمدالمخلوع سومین پادشاه آن به شعر و نثر شناخته می شود (الراکبی، 1960 ص 31 و 30) به طوری که می توان گفت: حرکت فکری اندلس در عصر بنی احمر بیشتر منحصر به ادبیات می شود. (الراکبی، همان، ص 30، 31، 58) در این عصر در همه رشته های ادبیات اعم از صرف و نحو، لغت و شعر آثاری عالی به جا مانده است.

همان طور که در کوفه و بصره و بغداد پیشوایان نحو و مذهب و مکتب خاص نحوی وجود داشت. در اندلس نیز مذهب نحوی خاصی وجود داشته و این را با توجه به گفته ابن خلدون که می گوید: «تألیف در این فن زیاد است و روشهای تعلیم آن بین اهل بصره، کوفه، بغداد و اندلس مختلف است و با این سخن وجود مذهب نحوی اندلس را اثبات می کند.» (ابن خلدون، 1369 ق ص 394) بیشتر علمای نحو در قرن هفتم هجری در اندلس به تدوین منثور و منظوم که در آن قواعد عربی جمع آوری شده بود پرداخته اند مانند مقدمه الجزولیه اثر ابوموسی عیسی بن عبدالعزیز الجزولی البربری نحوی مشهور که سال فوت او را 607 ه. ق می دانند (مقری، 1406 ق، 1/206، الهیتی، 1406 ق 247-229) شعر و شاعری در عصر بنی نصر رونق به سزایی داشته است. شاعران با سقوط شهرهای اندلس قصاید سوزناکی می سرودند و در مقابل این اشعار، اشعاری هم در وصف زیبایی های طبیعی غرناطه و اندلس سروده می شد (عنان، 1366، 524/5)

از بزرگان شعر و ادب در عصر بنی نصر می توان به ابوعبدالله بن حکیم الرندی مشهور به ذوالوزارتین شاعر و نویسنده بزرگ متوفی 708 ه. ق، (مقری، 1406، 498/5 ابن خطیب، 1955 م، 279/2) ابوعبدالله محمد بن خمیس تلمسانی صاحب مجموعه اشعار الدّر النفیس فی شعر ابن خمیس متوفی 708 ه. ق (مقری، همان 362-5/359) ابوحیان محمد بن یوسف بن علی غرناطی (645-745 ه. ق) صاحب دیوان ابن حیان اندلسی، و البحر المحيط فی التفسیر، ابوالحسن علی بن الجباب وزیر سلطان یوسف ابوالحجاج و کاتب وی (الهیتی، 1406 ق، ص 229. 749-673 ه. ق) ابوعبدالله محمد بن علی فخار البیری عالم نحوی (مقری، همان 5/355)، متوفی 754 ه. ق، لسان الدین، ابوعبدالله محمد بن سعد بن خطیب شاعر و کاتب دیوان انشاء (ابن خلدون، 1999 م، 6/375، مقری، همان، 85، 84/5)، ابن زمرک محمد بن یوسف بن محمد بن احمد بن یوسف الصریحی از شاگردان ابن خطیب شاعر و کاتب. (مقری، همان، 5/169 ابن خطیب، همان 2/221) ابوسعید فرج بن لب، شاعر، فقیه لغوی، آشنا به قرائات و تفسیر (ابن بطوطه، 1359 ص 2/333، مقری، همان، 5/511) (701-782 ه. ق، قاضی علی بن محمد بن عبدالله بن محمد بن حسن جذامی، قاضی غرناطه، آگاه به علوم عقلی و نقلی، شاعر (713-778 ه. ق) (مقری، همان، 5/138)، ابوعبدالله، محمد بن عبدالله العربی معروف به شریف عقیلی وزیر و کاتب آخرین پادشاه غرناطه. اشاره کرد (مقری، همان، 5/529)

در دوران بنی نصر علوم عقلی دارای رکود بود. اما در اوایل قرن هفتم می توان از بزرگانی در عرصه علم و دانش چون ابوالفضل محمد بن عبدالمنعم جلیانی که در طب، الهیات و آداب نفس رساله هایی نوشته است یاد نمود. (مقری، همان، 2/16)

در این دوره در شعر و ادبیات، ابن سعید مغربی (سفرنامه نویسی) اثیرالدین ابوحیان و لسان الدین خطیب (مقری، همان 1/68) در تاریخ نویسی ابن خطیب و ابن خلدون، در سفرنامه نویسی، العبدی، ابن رشید، در ریاضی ابن البناء با کتاب مشهور التلخیص فی اعمال الحساب، در نحو و ادبیات عرب، اثیر الدین ابوحیان، در فقه و احکام شرعی، محمد بن احمد و محمد بن عاصم، در پزشکی، ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالملک جزامی (در گذشته 650 ه. ق) در قرطبه و سبته ابوعبدالله محمد بن محمد بن میمون الخزرجی (متوفی 709 ه. ق) ساکن غرناطه، ابوموسی

عیسی بن محمد بن سعاده اموی پزشک ساکن غرناطه متوفی 728 ه. ق و ابوتمام غالب بن علی بن محمد لخمی الشقوری متوفی 741 ه. ق و ابوزکریا یحیی بن احمد هذیل تجیبی را می توان نام برد (ابن ابی اصیبعه، 1965، 536، 535)

گسترش علم و دانش و ادب در اندلس باعث رشد زنان ادیب و دانشمندی مانند حسانه التمیمیه، عائشه بنت أحمد القرطبییه، حفصه بنت حمدون الحجازیه، زینب المریه، حمدون بنت زیاد، مریم بنت ابی یعقوب الأنصاری شد که در شکل دهی به ادبیات اندلس و فرهنگ اسلامی باقی مانده از این سرزمین، نقش به سزایی ایفا کردند.

علمای اندلسی در حفظ بخش بزرگی از میراث اسلامی نقشی اساسی ایفا کرده اند. آنها در سفرهایشان به سرزمین های شرقی اسلامی مرارت و تلخی سفر و دوری از وطن و حتی خانواده را پذیرا می شدند تا با عالمان دیدار کنند (هونکه زیگرید، 1363، ص 191) و در بازگشتشان آموخته های خود را ثبت و منتشر کردند و حلقه اتصال علمی و فرهنگی میان شرق و غرب جهان اسلام بودند. انتقال علوم اسلام به اروپا از راه ترجمه کتب عربی و تحقیقات علمای مسلمان اندلس و از راه تماس اروپائیان با ملتهای عرب و مسلمان به ویژه در زمان جنگهای صلیبی بود.

شکوفایی هنری و فرهنگی اندلس از دیدگاه غربی ها

رشد علمی و شکوفایی هنر در اندلس چنان نمایان بود که نویسندگان غربی در نوشته هایشان اذعان کرده اند. زیگرید هونکه پژوهشگر آلمانی نوشته است اسپانیا تحقق کامل و اوج هنرنمایی اسلامی است. اگر رشدی در جهان وجود داشت، در اندلس عینیت یافت. غنی ترین رشد و توسعه و عالی ترین شکوفایی درست در جایی واقع شد که هرگز یک تمدن بومی قابل اهمیت در آن رشد نکرده بود. این ابتکارات بی نظیر در اسپانیا، چنین گمان باطلی را که تمدن اسلامی را صرفاً مقلد حکومت های انحطاط یافته و آثار فرهنگی آنان می داند، آشکار می سازد (هونکه، 1363، صص 338 تا 336) بنا به گفته مورخ معروف اروپایی هنری لوکاس دستاوردهای والای مسلمانان در اسپانیا برای فرهنگ اروپای بعد از قرن سوم هجری از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. (هنری لوکاس، 1382 ج اول، صص 367) گوستاو لوبون، می نویسد: «مسلمانان در طول چند قرن، کشور اندلس را از نظر علمی و مالی به کلی منقلب کرده و آن را تاج افتخاری بر سر اروپا قرار داده بودند، و این انقلاب، نه در مسایل علمی و مالی تنها، بلکه در اخلاق نیز بوده است. سلوک آنان با اقوام مغلوبه آن قدر ملایم بود که غیرمسلمانان اجازه داشتند برای خود، مجالس مذهبی تشکیل دهند.» (گوستاو لوبون، 1380 ص 344)

لاین پل مستشرق انگلیسی، می گوید: «اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و نور تمدن آن، اروپا را نورانی ساخته بود و دشت های سوزان این سرزمین در اثر کوشش ملت فاتح، آباد گردید و شهرهای با عظمتی را در این وادی بزرگ به وجود آوردند. علوم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی، فلکی، گیاه شناسی تاریخ، فلسفه و قانون گذاری تنها در اسپانیای اسلامی تکمیل شده و نتیجه داده بود (غزالی، ص 246)

شهر شاطبه معروفترین کارخانه کاغذسازی بود و این کالا به نقاط دیگر اندلس صادر می شد. گورگیس عواد می نویسد: «اگر بگوییم مسلمانان در ساخت کاغذ و تکمیل آن خدمت بزرگی به عالم تمدن کرده اند از مسیر صواب دور نشده ایم چرا که به گواهی هزاران منبع و مأخذ موجود در کتابخانه های شرق و غرب جهان، مسلمانان هم در انتقال این صنعت از چین به عراق، شام، مصر، مغرب و اندلس نقش بزرگی ایفا کردند و هم در ترقی و کمال این صنعت به پیشرفت های بزرگی نایل آمدند.» (آدام متز، تمدن اسلامی، 1364 ج 2، ص 505)

پس از گشوده شدن اسپانیا بر روی مسلمانان، فرمانروایان مسلمان، این منطقه را با فرهنگ، معارف و اندیشه اسلامی مأنوس کردند. وقتی مردم ارزش های آیین محمدی و سنت های بر گرفته از قرآن و حدیث را پذیرفتند، از آن پس حالت واپس ماندگی زندگی اهالی اسپانیا به سرعت دگرگون شد. شهرهای قرطبه، طلیطله و غرناطه به مراکز شکوفایی علمی، فرهنگی و هنری تبدیل و معارف اسلامی از این نقاط به سرزمین های اروپایی مسیحی به خصوص فرانسه و آلمان صادر شد. مسلمین با انتقال شیوه های نوین کشاورزی خصوصاً آبیاری و انتقال بسیاری از گل ها، هلو، زردآلو، انار، پرتقال، برنج، زعفران، پنبه و نیشکر به اسپانیا، زندگی روستایی این سرزمین را متحول کردند. رونق کشاورزی بر بازرگانی اثر گذاشت و بنادر مالاگا یا مالقه و آلمریا به مراکز پر جنب و جوش صدور کالاهای تجاری، تبدیل شد. وجود بناهای عظیم در اندلس حاکی از قدرت و ذوق و ابتکار مسلمانان است. ستون های پرهیبت، طاق های هلالی، مناره ها، گنبد ها و مقرنس کاری ها حاکی از هماهنگی ابهت و

کمالی است که در تمدن و فرهنگ مسلمانان اسپانیا جلوه دارد. مجموعه این عناصر جذاب و زیباست که به بناهای اسلامی در اندلس جلوه ای جالب و شگفت می بخشد. همین مایه تناسب و هماهنگی است که قصر الحمراء را در غرناطه از ورای غبار قرن ها چنان شکوهی داده که گویی به قول ویکتور هوگو آن را مثل یک رؤیای زرانود و آکنده از آهنگ ساخته اند. (زرین کوب، 1374، صص 149، 150)

مسلمانان چاه هایی احداث کردند و چرخ های بزرگی با قطره دایره سی متر بر روی رودخانه ساختند تا بهره برداری از منابع آب های سطح الارضی به سهولت امکان پذیر شود. آنان سدبزرگی در نقاط کوهستانی احداث کردند که تا پنج کیلومتر مربع وسعت داشت و آب آنها را در کانل های زمینی و هوایی به نواحی گوناگون هدایت می کردند (زرین کوب، همان، ص 571) این درحالی است که هیچ کدام از شهرهای اروپا بجز قسطنطنیه بیش از سی هزار نفر جمعیت نداشت و هیچ بخشی پیدا نمی شد که دارای بیمارستان و مدرسه باشد. هیچ کتابخانه قابل ذکر و حتی حمامی یافت نمی شد. حتی خیابان های اروپا خاکی و بدون سنگفرش بود. در حدود هزار سال قبل و در اواخر قرن دهم میلادی خیابان های شهر قرطبه که در مجموع دارای هشتاد هزار مغازه بود نه تنها سنگفرش بودند و مدام نظافت می شدند و زباله ها به وسیله گاری جمع آوری می شد بلکه شب ها نیز با چراغ های فانوسی که در اثر باد خاموش نمی شدند و به دیوار خانه آویخته بودند، روشن می شدند (هونکه، 1363، صص 576-571)

نتیجه

در طی هشت قرن حضور مسلمانان در اندلس، این سرزمین شاهد یکی از بارزترین و شکوفاترین ادوار تمدن اسلامی بود. تاکید دین اسلام بر علم آموزی و رواج دانش پژوهی در جهان اسلام، سبب به وجود آمدن علوم گوناگون در میان مسلمانان گردید. این علوم که برخی از قرآن سرچشمه گرفته و از ابتکارات مسلمین به شمار می رفت شامل دانش هایی می شد که به فهم معارف دینی، استنباط احکام اسلامی، دفاع از عقاید و آموزه های شریعت مدد می رساند. برخی دیگر به دنبال درک و دریافت از فقه و کلام و ادیان بوده اند و همچنین این عربی در راه تصوف و علم اشراق گام برداشته اند

علاقه مندی مسلمانان به کسب علم و دانش باعث می شد که پس از طی مراحل مقدماتی علوم یا حتی قبل از آن برای تکمیل معارف خود به شهرها و کشورهای دیگر ره می سپردند تا بر خوان علم دانشمندان شهرها بنشینند و شاگردی کنند.

هریک از دانش آموختگان مسلمان در تالیفات خود، همچون دایرة المعارفی بوده و در یک یا چند رشته تخصص داشته و در زمینه علوم گوناگون مانند نجوم، ریاضیات پزشکی دارو سازی تاریخ، جغرافیا، علم حدیث و تفسیر از تبحری خاص برخوردار بوده اند.

اغلب آن ها به حدیث و قرائت نسبت به سایر علوم توجه بیشتری نشان می دادند. گروهی نیز علاوه بر تعالیم دینی در طب، فلسفه، نجوم، هیات جغرافی، گیاه شناسی، تاریخ کتاب های زیادی نوشته اند و موفقیت های شایانی به دست آورده اند و در نشر و گسترش علم نقش به سزایی داشتند مذهب و روابط سیاسی و علاقه حاکمان وقت در رواج علمی خاص نقش اساسی داشت. نهضت ترجمه و علاقه زیاد فرمانروایان اموی اندلس و حس رقابت علمی و فرهنگی قرطبه با بغداد باعث شده بود که یک جریان علم طلبی به وجود آید ایجاد کتابخانه ها و جمع آوری تالیفات و کتابهای دانشمندان در رشد فزاینده فرهنگ اسلامی اندلس بسیار مؤثر بوده است و حرکت بیشتری نسبت به حوزه های شرقی بغداد و قاهره داشته است. دستاوردهای والای مسلمین در اسپانیا، برای فرهنگ اروپای مسیحی، به ویژه پس از قرن سوم هجری، از اهمیت والایی برخوردار است. فرمانروایان اسلامی، اسپانیا را با اندیشه و علوم اسلامی آشنا ساختند و هنگامی که مردم اندلس فرهنگ برتر اسلامی را پذیرفتند، حالت واپس مانده زندگی اسپانیایی به سرعت دگرگون شد. و شهرهای قرطبه، طلیطله و غرناطه به مراکزی تبدیل گردید که فرهنگ اسلامی از آن جا در فرانسه، آلمان و سایر سرزمین های اروپای مسیحی پراکنده شد.

منابع

1. ابن ابار، ابی عبدالله محمد بن عبدالله، التكملة لكتاب الصلة، دارالفکر بیروت 1965م
2. ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، عیون الانباء فی طبقات الاطبا، تحقیق نزار رضا، دارمکتبه الحیاة بیروت 1965
3. ابن بشکوال، خلف، الصلة فی تاریخ علماء الاندلس، المکتبه العصریه بیروت: 1423ق/2003م
4. ابن بطوطه، سفرنامه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب 1359 ش
5. ابن جلیجل، سلیمان بن حسان طبقات الاطبا والحکما ترجمه سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران 1349
6. ابن خطیب، محمد، الاحاطه فی اخبار غرناطه، به کوشش محمد عبدالله عنان 1375 ق/1955م.
7. ابن خلدون، مقدمه، محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی 1369ق
8. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، دارالکتاب لبنانی بیروت، 1999م.
9. ابن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، دارصادر، بیروت 1420ق.
10. ابن عذارى، البیان المغرب فی اخبار اندلس و المغرب، تصحیح کولان و پرونسا ل، لبنان، دار الثقافه چ دوم، 1983 م.
11. ابن قوطیه، تاریخ فتح اندلس، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1369
12. آدام متز، تمدن اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، 1364ش
13. اشیپولر، برتولد، جهان اسلام، ترجمه دکتر محمد آریان، انتشارات امیر کبیر، 1354 ش.
14. آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، تهران. انتشارات دانشگاه تهران 1370ش.
15. آیتی، محمد ابراهیم، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا: تهران، 1366.
16. آیتی عبدالحمید تاریخ فلسفه در جهان اسلامی کتاب زمان، 1358.
17. بالنسیا، آنخل، گونزالس، تاریخ الفکر الاسلامی، ترجمه حسین مونس، مکتبه الثقافه الدینیة، قاهره، بی تا
18. البتونی، محمدلبیب، رحلة الاندلس، مصر، 1977.
19. بیضون، ابراهیم، الدولة العرب فی اسپانیا، بیروت، دارالنهضة العربیه چ سوم 1406 هـ
20. جیوسی، سلمی خضراء، میراث اسپانیای مسلمان، محمد تقی اکبری و گروه ترجمه زبان اروپایی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی 1376ش
21. حتی فیلیپ، خلیل، تاریخ عرب ترجمه ابوالقاسم پاینده 1366
22. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السیاسی، دارالفکر، بیروت، 1411 هـ. ق / 1991 م
23. الحلل الموشیه، به کوشش سهیل زکار و عبدالقادر زمامه، دارالبیضا 1399ق
24. ذنون طه، عبدالواحد، دراسات الاندلسیه، الطبعة الاولى 1986م
25. الرکابی، جودت، فی الادب الاندلس، دارالمعارف مصر، قاهره، 1960
26. زرین کوب، عبدالحسین کارنامه اسلام، 1374ش
27. سلاوی، احمد، الاستقصاء، به کوشش جعفر ناصری و محمد ناصری، دارالبیضاء، 1954 م.
28. شبا رو، عصام محمد، الاندلس من الفتح العربی المرصود، الی فردوس المفقود بیروت، لبنان 1423ق/2003م
29. شکیب ارسلان، امیر، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی، 1380ش
30. شوقی، ضیف، عصر الدول و الامارت الاندلس، بیروت، لبنان، دارالمعارف، بی تا

31. صاعد اندلسی، التعریف بطبقات الامم. به کوشش غلامرضا جمشید نژاداول تهران 1370
32. عالم زاده، هادی، تاریخ نگاری در اسلام، تهران 1386
33. العبادی، احمد، مختار، تاریخ المغرب و الاندلس، بیروت، دار النهضة العربيه، 1400
34. علی مکی، محمود، مقدمه بر المقتبس فی انباء اهل اندلس، بیروت 1973م
35. عنان، محمد عبدالله، عصر المرابطين و عصر الموحدين (عصر الموحدين فی المغرب و الاندلس)، لجنة التألیف و الترجمة و النشر الاول قاهره، 1384 هـ/ 1964 م
36. عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، انتشارات کیهان، 1366.
37. قربانی، زین العابدین، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا
38. قرچانلو، حسین، جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی، تهران 1382.
39. قفطی، علی، تاریخ الحکما به کوشش لایپزیک 1902م
40. کالمت، تاریخ اسپانیا، ترجمه امیر معزی (حسام الدوله)، تهران: آشنا، 1373
41. کیلانی، کامل، نظرات فی تاریخ الادب الاندلسی، مصر، مکتبه التجاریه 1342 هـ. ق
42. گوستا ولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی افراسیاب، 1380
43. محمد غزالی، اسلام و بلاهای نوین، ترجمه مصطفی زمانی، 1378
44. المراكشی، عبدالواحد، المعجب فی تلخیص اخبار المغرب، محمد سعید العریان، محمد العربی العلمی قاهره 1963 م
45. مصطفی الشکعه الأدب الأندلسی موضوعاته و فنونه، بی تا
46. مقرئ تلمسانی، احمد، نفح الطیب، بیروت، دارالفکر 1406 هـ/ 1986 م
47. مولف ناشناخته، اخبار مجموعه فی فتح الاندلس و ذکر امرائها و الحروب الواقعه بینهم، چاپ و نشر مادرید، 1867م.
48. مونس، حسین، سپیده دم اندلس، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1373 ش.
49. ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه ای بر تاریخ مغرب اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1385
50. نصر الله سعدون، تاریخ العرب السیاسی فی الاندلس بی جا، بی نا، بی تا.
51. نعنعی، عبدالمجید، تاریخ الدوله الامویة فی الاندلس، بیروت، 1986م،
52. نویری، شهاب الدین، نهاییه العرب، بی جا، بی نا، بی تا
53. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، 1382
54. هونکه زیگرید، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران، سپهر 1363
55. الهیتی، عبدالقادر، خصائص مذهب الاندلس الی النحویه، 1406ق
56. وات، موننگمری، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی، تهران، یلدا، 1359 ش.

Confirmation of the religion of Islam, righteousness, knowledge, and Muslim relationship with it. Gaining knowledge and Danish is the source of the Andalusian Danish, but through the stages of my introduction to sciences, even before, in my opinion, the completion of knowledge, take it for a month, and the end of the day, the end of the month, as well as the knowledge of Danish, and different points in a different way.

Travel to Andalusia and the Islamic East, especially Baghdad, Mecca, Medina, and Damascus. There is a state in Andalusia in this country due to the fact that it is a country that is important and influenced by auxiliary political ties and conditions in some way in Andalusia. The presence of this government is different, with different intellectual flows, and there is a chance to create a modern world with special sciences, with a special orientation and a knowledge that is compatible with the relationship between two rulers. Once upon a time, a house of special science was created. The importance of this issue is that the situation in Andalusia is so important that you can see the points attributed to it in terms of the basic positions of science and the Islamic world, based on various factors affecting it. However, paying attention to the indicators of scientific and cultural development in this land, including educational centers, libraries, the number of scientists and thinkers, as well as their writings and works, indicates its rapid and significant growth in this field.

This is an article about the scientific view of Andalusia and the inscription on the history of Islamic civilization on a Persian resource, a recent decision and its influence on the history of Farah and Islamic civilization in the country, and on the cognitive and enumerative knowledge of the Andalusian language in the Islamic East. Confirmation of the religion of Islam, righteousness, knowledge, and Muslim relationship with it. Gaining knowledge and Danish is the source of the Andalusian Danish, but through the stages of my introduction to sciences, even before, in my opinion, the completion of knowledge, take it for a month, and the end of the day, the end of the month, as well as the knowledge of Danish, and different points in a different way.

Travel to Andalusia and the Islamic East, especially Baghdad, Mecca, Medina, and Damascus. There is a state in Andalusia in this country due to the fact that it is a country that is important and influenced by auxiliary political ties and conditions in some way in Andalusia. The presence of this government is different, with different intellectual flows, and there is a chance to create a modern world with special sciences, with a special orientation and a knowledge that is compatible with the relationship between two rulers. Once upon a time, a house of special science was created. The importance of this issue is that the situation in Andalusia is so important that you can see the points attributed to it in terms of the basic positions of science and the Islamic world, based on various factors affecting it. However, paying attention to the indicators of scientific and cultural development in this land, including educational centers, libraries, the number of scientists and thinkers, as well as their writings and works, indicates its rapid and significant growth in this field.

This is an article about the scientific view of Andalusia and the inscription on the history of Islamic civilization on a Persian resource, a recent decision and its influence on the history of Farah and Islamic civilization in the country, and on the cognitive and enumerative knowledge of the Andalusian language in the Islamic East.